

Burial Culture of the Middle Bronze Age (Hasanlu VI) in Barde Zard, Piranshahr, Northwest of Iran

Mahnaz Sharifi 

Associate Professor, Iranian Center for Archaeology Research (ICAR), Tehran, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2023/01/16;
Accepted: 2023/03/01;
Published Online 2023/07/15

 [10.30699/athar.44.1.40](https://doi.org/10.30699/athar.44.1.40)

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author

Mahnaz Sharifi

Associate Professor, Iranian
Center for Archaeology
Research (ICAR), Tehran,
Iran

Email: m.sharifi@richt.ir

ABSTRACT

At the end of the Early Bronze Age and the Beginning of the Middle Bronze Age, along with the disappearance of the Kura-Araxes culture and the living communities in the villages of that culture, we see the emergence of new ethnic elements whose livelihoods were based on livestock activities, and the nomadic lifestyle that had changed the settlement pattern of the inhabitants of this period. Kura-Araxes culture continued in the region, then quickly replaced with other cultures that had different aspects, including the tradition of painted and Buff ware that continued by the beginning of the Iron Age in the region. North West of Iran has a particular Archaeological importance since it accumulates different prehistoric periods. With regard to the history, the basin is among those that attracted the attention of domestic and foreign scholars at the dawn of professional Archaeology in Iran. The painted ware became widespread in the Middle Bronze Age areas of North Western Iran. Barde Zard Tepe is the one with similar phenomenon located in the Little Zab River basin. The excavation of this Archaeological site was aimed at elaborating the sequence of Barde Zard settlement as well as cultural interactions of its residents with neighboring areas and identifying the features of the Middle Bronze Age. Excavations of this tepe led to the identification of the Bronze Age settlement and a burial ground. Also, the exploration of the site made visible its cultural attachment with the Urmia Lake Basin and influences from the Khabur culture.

Keywords: Northwest of Iran, Middle Bronze Age, Barde Zard, Burial Customs, Lesser Zab Basin

Copyright © 2023. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Sharifi M. Burial Culture of the Middle Bronze Age (Hasanlu VI) in Barde Zard, Piranshahr, Northwest of Iran. *Athar*. 44 (1), 40-54.

مقاله پژوهشی

فرهنگ تدفین عصر مفرغ میانی (حسنلو VI) در محوطه بردهزرد پیرانشهر، شمال غرب ایران

مهناز شریفی

دانشیار، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	خلاصه
<p>دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴</p> <p>نویسنده مسئول: مهناز شریفی دانشیار، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران</p> <p>پست الکترونیک: m.sharifi@richt.ir</p>	<p>عصر مفرغ از مهم‌ترین دوره‌های فرهنگی ایران محسوب می‌شود؛ چراکه از این دوره بحث پیچیدگی‌های اجتماعی و خان سالارهای قبیله‌ای آغاز می‌گردد. پس از فرهنگ کورارس و با پایان عصر مفرغ قدیم، تغییرات فرهنگی در سنت‌های عصر مفرغ میانی رخ می‌دهد که بیانگر استقرار اقوامی آشنا با فرهنگ سفال نخودی و نارنجی منقوش است که در حوضه رودخانه زاب ساکن شده‌اند. این منطقه از مهم‌ترین مناطق حوضه جنوبی دریاچه ارومیه است که پژوهش‌های باستان‌شناسی در آن انجام یافت. شمال غرب ایران اهمیت بسیاری در ادبیات باستان‌شناسی منطقه دارد؛ چراکه از منظر سوق‌الجیشی در ارتباط با مناطق جنوب قفقاز، شرق آناتولی و شمال بین‌النهرین و دارای پیوندهای فرهنگی با مناطق فوق است. پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه بردهزرد شهرستان پیرانشهر انجام یافت. این نوشتار تلاش دارد با مطالعه مواد فرهنگی حاصل از کاوش، به این پرسش پاسخ دهد که مناسبات و روابط فرهنگی بردهزرد با مناطق هم‌جوار چگونه بوده است؟ کاوش‌های باستان‌شناسی بردهزرد منجر به شناسایی محوطه‌ای از عصر مفرغ میانی همراه با ساختارهای معماری و یک تدفین در گوشه اتاق شد. نتایج پژوهش بیانگر تعاملات فرامنطقه‌ای و ارائه الگوی سنت تدفینی در فضای مسکونی و شناخت سنت‌های فرهنگی مفرغ میانی براساس مطالعه سفال در حوضه رودخانه زاب کوچک گردید. پژوهش حاضر بر مبنای کاوش باستان‌شناسی و سپس بررسی برهمکنش‌های فرهنگی منطقه صورت گرفته است.</p> <p>کلیدواژه‌ها: شمال غرب ایران، عصر مفرغ میانی، بردهزرد، آداب تدفین، حوضه رودخانه زاب کوچک</p>

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

شریفی مهناز. فرهنگ تدفین عصر مفرغ میانی (حسنلو VI) در محوطه بردهزرد پیرانشهر، شمال غرب ایران. فصلنامه علمی اثر. ۴۴ (۱)، ۴۰-۵۴.

۱- مقدمه

به دلیل آگیری سد کانی سبب غرقاب گردیده و وجود ندارد. کاوش برده‌زرد بینش جدیدی را در خصوص دوره عصر مفرغ میانی (MBA) ارائه داد. وجود رودخانه دائمی زاب کوچک منجر به استقرار و سکونت در عصر مفرغ در برده‌زرد گردید. کاوش برده‌زرد به منظور روشن نمودن تعاملات فرهنگی و پی بردن به سنت‌های فرهنگی عصر مفرغ میانی انجام یافت. مقاله حاضر بر یافته‌های فرهنگی برده‌زرد تمرکز دارد و سبب دانسته‌های ما از عصر مفرغ میانی (MBA) می‌شود. لازم به ذکر است در خصوص چگونگی تدفین در عصر مفرغ اطلاعات محدودی وجود دارد؛ بنابراین این مقاله با هدف تبیین آداب و الگوی عصر مفرغ پس از فرهنگ کورارس و بررسی ساختارهای معماری این دوره می‌پردازد. هدف از این مقاله شناسایی توالی استقرار و بررسی نقش منطقه در توسعه فرهنگ عصر مفرغ میانی است. همچنین تبیین برهمکنش‌ها و مناسبات فرهنگی عصر مفرغ میانی با مناطق هم‌جوار در حوضه رودخانه زاب کوچک از دیگر اهداف این پژوهش است. مطالعه الگوی انتشار محوطه‌های دارای مواد فرهنگی مفرغ میانی از مرزهای شمالی منتهی به رودخانه زاب کوچک، تماماً بیانگر این نکته است که حضور مردمان عصر مفرغ میانی که در ادبیات باستان‌شناسی ایران به نام فرهنگ خابور خوانده می‌شوند در این چشم‌انداز طبیعی سکنی گرفته‌اند؛ بنابراین در این پژوهش به ویژگی‌های این فرهنگ می‌پردازیم.

۲-۱- پرسش‌ها و فرضیات

این مقاله با رویکرد علمی تلاش دارد با مطالعه مواد فرهنگی برده‌زرد حوضه زاب به این پرسش پاسخ دهد که الگوی تدفین در عصر مفرغ میانی برده‌زرد بر چه مبنایی صورت گرفته است؟ با عنایت به اینکه از شیوه‌های تدفینی این دوره در منطقه اطلاعات خاصی وجود ندارد، آیا می‌توان این الگوی تدفین را به سایر محوطه‌های مفرغ میانی تعمیم داد؟ همچنین تأثیر مؤلفه‌های زیست‌محیطی در بافت استقرار منطقه چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد رودخانه زاب نقش اساسی در استقرار ساکنان این محوطه داشته است.

جابه‌جایی‌های گسترده جمعیتی در اوایل هزاره سوم پ.م، تغییرات عظیمی را در پهنه‌های فرهنگی بزرگ قفقاز (Rothman, 2005)، شرق آناتولی (İşikli, 2015) و شمال غرب ایران (Burney, 1961; Kiguradze & Sagona, 2003; Sagona & Burney, 2004) به وجود آورد. این دوره با ظهور تکنیک‌های تزئینی سفال‌گری (ظروف خاکستری) و آغاز تغییرات فرهنگی گسترده در هزاره سوم ق.م همراه بود (Piller, 2012). با پایان عصر مفرغ قدیم و آغاز عصر مفرغ میانه با ناپدیدشدن فرهنگ کورارس، عناصر قومی جدیدی جایگزین شدند که سبک زندگی متفاوتی داشته‌اند که این تحول را به مهاجرت مردمان جدید منسوب می‌کنند (Bedal et al., 1995). درحقیقت با آغاز حدود ۳۰۰۰ سال ق.م، فرهنگ کورارس در سال‌های ۲۱۰۰-۱۹۰۰ ق.م (Palumbi 2017) توسط سنت‌های فرهنگی دیگری جایگزین شد که در این خصوص می‌توان به ظروف منقوش و ساده اشاره کرد (Danti, 2013). این فرهنگ با نام حسنلو VI نامیده می‌شود. ماهیت سکونتگاه و فرهنگ مادی دوره حسنلو VI در دینخواه تپه و وجود سفال‌های خابور در حوضه جنوبی دریاچه ارومیه به شدت حاکی از ورود مردمانی با منشأ و خاستگاه بین‌النهرین به دره Uşnu-Solduz سلدوز-اشنویه است (Danti et al., 2004). در دوره حسنلو VI یا عصر مفرغ میانی (MBA)، بین ۲۱۰۰ تا ۱۷۰۰ ق.م (Danti, 2013) ظروف پلی‌کروم و منقوش در بخش‌های وسیعی از آذربایجان رواج می‌یابد (Dyson Robert JR, 1969). سنت سفال حسنلو VI دارای تزئینات ضربدری، شطرنجی و مثلثی است (Dyson Robert JR, 1965). ظروف سفالی منقوش ساده، مشخصه اواسط هزاره دوم ق.م، مشابه ظروف خابور در شمال بین‌النهرین و جنوب غربی ترکیه است (Dyson Robert JR, 1969). ظروف خابور در یک جغرافیا و پهنه وسیع گسترش می‌یابد و محدوده وسیعی از غرب و شمال غرب ایران، شمال بین‌النهرین، سوریه و جنوب آناتولی را دربرمی‌گیرد. کاوش‌های باستان‌شناسی تپه برده‌زرد به شناسایی محوطه‌ای از عصر مفرغ میانی منجر گردید. این محوطه در حال حاضر

کافی سبب مورد پژوهش و کاوش قرار گرفتند که برده‌زرد یکی از این محوطه‌هاست. روش پژوهش این مقاله براساس کاوش باستان‌شناسی انجام یافت. سپس به روش کتابخانه‌ای کلیه منابع هزاره سوم و دوم ق.م از شمال غرب، آناتولی و بین‌النهرین گردآوری و سپس گاه‌نگاری نسبی گردیدند. با توجه به اینکه این منطقه جزء پهنه فرهنگی عصر مفرغ قرار می‌گیرد، لذا پرداختن به آن اهمیت بسیاری دارد. بر مبنای بررسی‌های سطحی صورت‌گرفته در زمان شناسایی محوطه و پس از آن شروع عملیات کاوش، مشخص گردید که محدوده‌ای بالغ بر ۷۰۰۰ مترمربع حاوی آثار و شواهد فرهنگی باستانی است. این گستره سبب گردید بنا به دستیابی به بیشترین اطلاعات، محل ایجاد دو ترانشه در دو ضلع شمالی (T.T.BZ.B) و جنوبی (T.BZ.A) محوطه تعیین شود.

۲-۳- برده‌زرد

محوطه برده‌زرد در اولین نقطه نزدیک تاج سد و ساحل شرقی رودخانه زاب کوچک و در انتهای غربی دامنه کوه موسوم به برده‌زرد و به فاصله ۱۵۰۰ متری ساحل شرقی رودخانه زاب قرار گرفته است (شکل ۱ و ۲). محوطه در میان اراضی و باغات اهالی روستای کاسه‌گران است. با توجه به اقدامات مربوط به کشاورزی طی سال‌های متمادی برده‌زرد آسیب فراوان دیده است؛ با این حال وجود شواهد فرهنگی سطحی به‌ویژه قطعات پراکنده سفال و بقایای معماری سنگی معیار و مبنایی برای تعیین محل ایجاد ترانشه و تمرکز عملیات کاوش گردید. ترانشه T.BZ.A ابتدا در ابعاد ۲×۲ متر ایجاد گردید و با مشاهده شواهدی از بقایای معماری به ابعاد ۴×۴ در نهایت در ابعاد ۷×۷ متر گسترش یافت (شکل ۳). با توجه به کشت چغندر محوطه دارای رطوبت بسیاری بوده؛ به گونه‌ای که باعث تخریب شدید آن گردیده است (Sharifi, 2019).

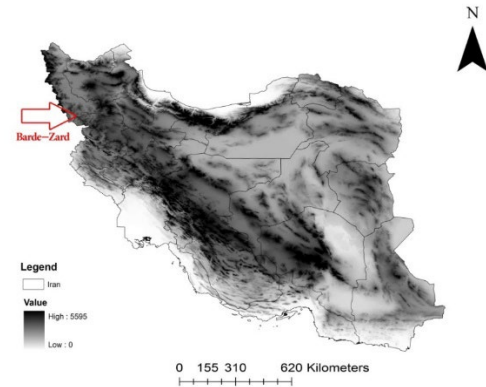
۲- پیشینه پژوهش

نخستین تحقیقات باستان‌شناسی حوضه جنوب دریاچه ارومیه توسط دایسون انجام شد (Dyson Robert JR, 1969; Dyson Robert JR & Cuyler Young, 1960; Voigt, 1983). کاوش‌های تپه یانیق، نقطه عطفی در باستان‌شناسی ایران است و می‌توان آن را یکی از محوطه‌های کلیدی فرهنگ عصر مفرغ قدیم دانست. تغییر سبکی سفالینه‌ها را می‌توان نشانگر ساکنان آشنا با فرهنگ جدید منطقه دانست (Burney, 1961, 1962). به‌طوری‌که سفال سیاه داغدار با نقش‌کنده جایگزین سفال کاهرو عصر مس و سنگ جدید شد (Sharifi, 2022a, 2022b). مهم‌ترین پژوهش در خصوص عصر مفرغ قدیم (حسنلو VII) توسط کرول (Kroll, 2004) را می‌توان در تپه حسنعلی نام برد که آثار یافت‌شده مشابهت نزدیکی با کاوش‌های بروه سردشت دارد (Sharifi, 2020). تپه حسنعلی از محوطه‌های بسیار مهم عصر مفرغ قدیم با گونه سفال منقوش نارنجی است که اهمیت بسیاری در ادبیات باستان‌شناسی منطقه دارد. دیگر پژوهش او در حوضه دریاچه ارومیه انجام یافت (Kroll, 2005). به‌تازگی گونه فرهنگ سفال نارنجی منقوش Orange painted pottery در خارج از مرزهای ایران در دشت رانیا و پشدار (Eidem, 2015) و کانی‌شایی سلیمانیه (Renette, 2018) شناسایی شده است. در عصر مفرغ میانی نتایج کاوش‌های تپه دینخواه (Stein 1940) منجر به شناسایی آثار این دوره شد (Hamlin, 1974). در سال‌های اخیر در حوضه رودخانه زاب کوچک کاوش‌های باستان‌شناسی درباره عصر مفرغ میانی و جدید انجام یافته است (Sharifi, 2019, 2021).

۳- توصیف و بررسی

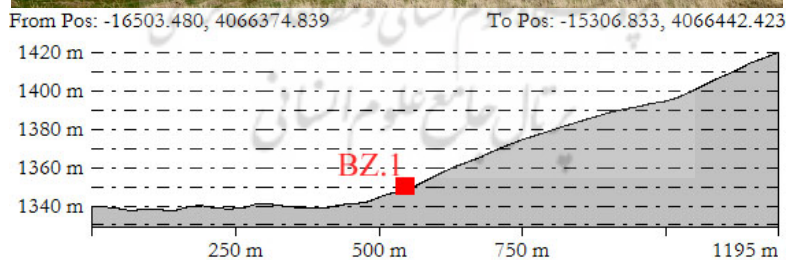
۳-۱- روش پژوهش

پس از بررسی‌های باستان‌شناسی در حوضه رودخانه زاب کوچک برخی محوطه‌های در معرض خطر ناشی از آبیگری سد



شکل ۲. عکس هوایی محوطه برده زرد در ساحل شرقی رودخانه زاب کوچک و موقعیت دو ترانشه (T.BZ.A) و (T.T.BZ.B) (Google Earth, 2018)

شکل ۱. موقعیت برده زرد در نقشه ایران (Author, 2019)



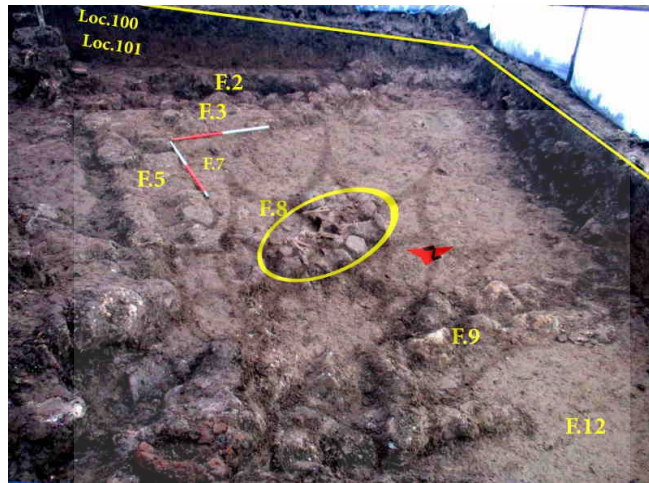
شکل ۳. موقعیت برده زرد در ساحل شرقی رودخانه زاب (دید از جنوب غرب) و پروفایل برده زرد (Author, 2019)

کوبیده تسطیح شده که البته تنها بخش‌هایی از آن در جوار دیوار جنوبی و اندکی در انتهای جنوبی دیوار غربی باقی مانده و سایر قسمت‌ها به سبب ریزش آوار سطحی از بین رفته است. موضوع قابل توجه در این فضا وجود تدفینی جنینی در گوشه جنوب شرقی بوده که بنا بر شواهد بلافاصله روی کف و در کنج

۳-۲-۱- فضای ساختمانی (Space.I) و کریدور مرکزی

فضای ساختمانی به دست آمده، مستطیل شکل و در راستای شمالی-جنوبی است. طول و عرض دیوار شمالی در بیشترین اندازه‌ها به ترتیب ۳۴۰ و ۲۵۵ cm است. اتاق به وسیله کف

طول و در بیشترین اندازه ۱۱۰ cm عرض دارد. دیوار ضلع جنوبی از عمق ۱۱۵ - cm آغاز و در عمق ۱۳۵ - cm پایان می‌یابد. این دیوار، راستای شرقی-غربی دارد. دیوار ضلع جنوبی ۳۲۵ cm طول و در بیشترین اندازه ۶۵ cm عرض دارد. دیوار ضلع شرقی از عمق ۱۳۵ - cm آغاز و در عمق ۱۵۰ - cm پایان می‌یابد. این ساختار، راستای تقریبی شمالی-جنوبی و ۲۶ cm طول و در بیشترین اندازه ۶۵ cm عرض دارد (Sharifi, 2019) (شکل ۴).



شکل ۴. موقعیت فضای ساختمانی در ترانشه T.BZ.A پس از اتمام عملیات کاوش (دید از شرق) (Author, 2019)

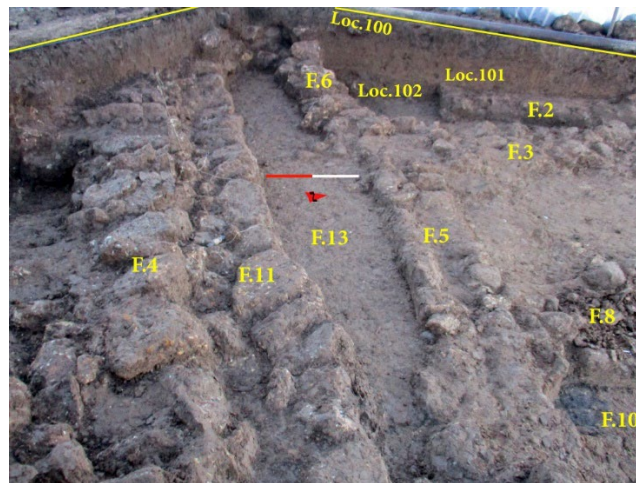
این کریدور از عمق ۱۳۵ - cm آغاز می‌گردد و بین فضای شماره ۱ و فضای دیگری خارج از ترانشه قرار دارد (بنگرید به شکل ۵). انباشتی کرم‌رنگ به همراه لکه‌های پراکنده سفیدرنگ، کف کریدور را دربرمی‌گیرد (F.14) که در فضای میانی ترانشه T.BZ.A و در حد فاصل فیچرهای ۵، ۶ و ۱۱ از آن بهره گرفته شده است. این انباشت بسیار متراکم و مرطوب است و چسبندگی بسیار زیادی دارد. این کریدور در بیشترین اندازه‌ها ۸۰۰ cm طول و ۱۲۰ cm عرض دارد (Sharifi, 2019).

اتاق قرار گرفته است. درست در جنوب این فضا، کریدوری وجود دارد که راستای شرقی-غربی دارد. این کریدور که به احتمال مسیری برای فضاهای اطراف فراهم می‌آورده، در بیشترین اندازه‌ها ۸۰۰ cm طول و ۱۲۰ cm عرض دارد و کف آن تسطیح شده است. در گوشه جنوب شرقی فضای شماره ۱ (Space.I) شواهدی از یک سازه حرارتی به چشم می‌خورد. دیوار ضلع شمالی اتاق، راستای شمالی-جنوبی دارد و از چیدمان نسبتاً منظمی از سنگ‌های بدون ملاط تشکیل شده که ۴۳۵ cm

۳-۲-۲-۲- کف کوبیده

کف فضا را انباشتی کرم‌رنگ (F.7) به همراه لکه‌های پراکنده سفید در عمق ۱۳۵ - cm دربرمی‌گیرد. این انباشت بسیار متراکم و مرطوب است و چسبندگی بسیاری دارد. در حال حاضر به سبب ریزش آوار ناشی از تخریب بخش‌های فوقانی معماری سنگی، قسمت‌های مرکزی و شمالی آن از بین رفته است (Sharifi, 2019).

۳-۲-۳- کریدور بین فضای شماره ۱ و فضای دیگر



شکل ۵. نمایی از کریدور و موقعیت و وضعیت دیوارها، (دید از جنوب غرب) (Author, 2019)

۳-۲-۴- تدفین

بخش‌هایی از لگن و یکی از پاها باقی اجزا قابل تشخیص هستند. اسکلت به شانه راست خوابانیده شده و زیر لگن، سر و پاها سنگ‌هایی قرار داده شده است. چیدمان سنگی دور اسکلت از قلوه‌سنگ‌های کوچک تشکیل شده که البته در جناح غربی -نیمی از این چیدمان از بین رفته است. تدفین راستای شمالی- جنوبی دارد. با توجه به وجود شواهدی از کف در زیر اسکلت به نظر می‌رسد تدفین روی کف ساختمان (F.7) ایجاد شده است (Sharifi, 2019). سطحی سوخته، در گوشه جنوب شرقی اتاق قرار گرفته است. این سطح سوخته فضای مدوری به قطر تقریبی ۳۰ cm را پوشش داده است (شکل‌های ۶ الی ۱۱).

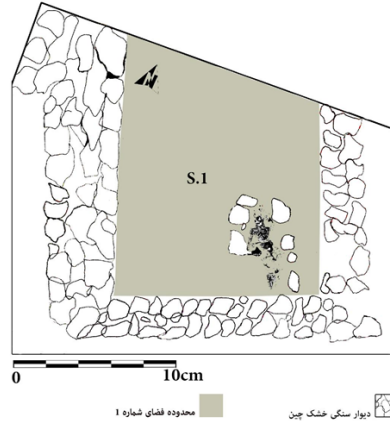
در گوشه جنوب شرقی فضای اتاق و نیمه شرقی ترانشه T.BZ.A یک تدفین چاله‌ای به دست آمد که از عمق ۱۲۰- cm آغاز و در عمق ۱۵۰- cm پایان می‌یابد. این تدفین که به واسطه یک چیدمان سنگی در ابعاد ۱۲۵×۱۰۰ cm محصور شده، به صورت چمباتمه‌ای و جنینی است و رو به سمت غرب دارد. اسکلت متوفی ۱۰۰ cm طول و ۶۰ cm عرض دارد. فشار ناشی از آوار سنگی فوقانی سبب تخریب و انهدام بخش عمده‌ای از این اسکلت به‌ویژه مجموعه آن شده است. با وجود این آسیب‌ها، استخوان‌ها در جای خود بر جای مانده و به‌جز



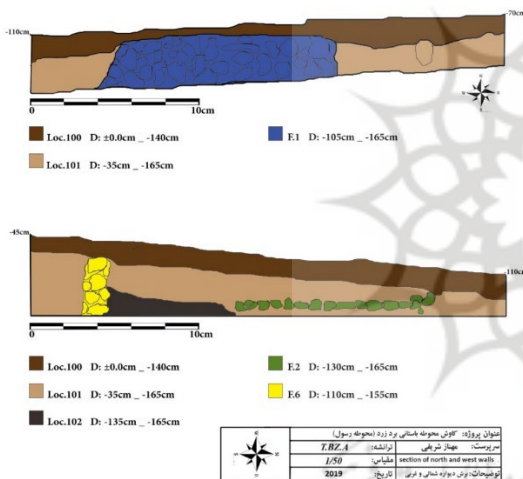
شکل ۶. جزئیات تدفین (Author, 2019)



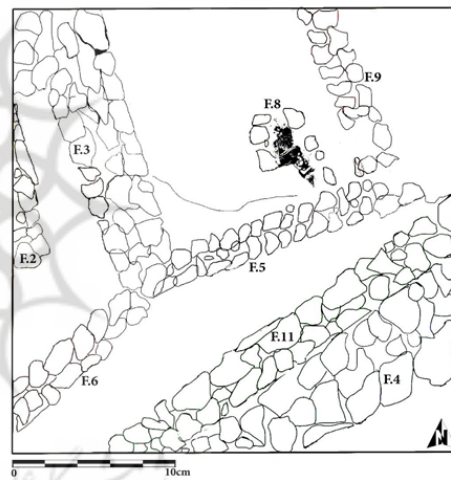
شکل ۸. بقایای خمره سفالین (Author, 2019)



شکل ۷. وضعیت قرارگیری تدفین جنینی (Author, 2019)



شکل ۱۰. برش دیواره‌های شمالی و غربی ترانشه (Author, 2019)



شکل ۹. پلان نهایی ترانشه (Author, 2019)

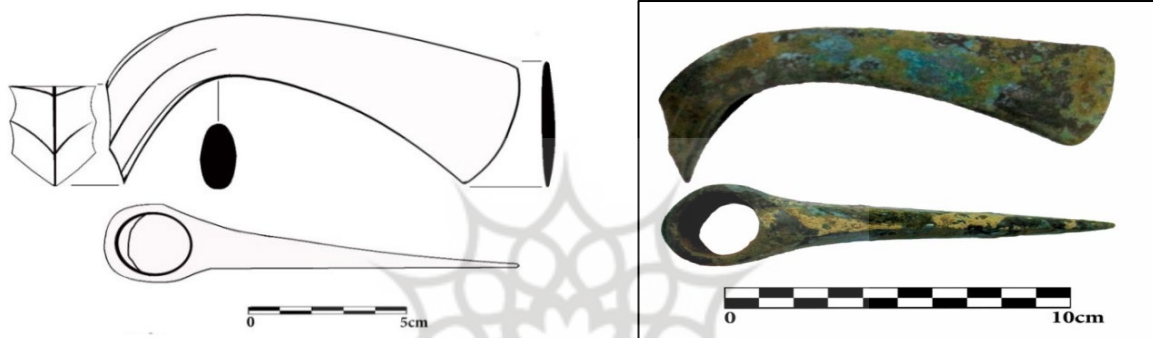
و مشابهت بسیاری با تبر سه‌گردان (Muscarella, 1971)، لرستان (Haerinck & Overlaet, 1996) و در خارج از ایران، با تبر گارا در بین‌النهرین (Speiser, 1935) و ارسلان تپه در آناتولی دارد (Manuelli, 2020). نمونه میله‌های مفرغی برده‌زرد نیز از دینخواه تپه گزارش شده است (Danti, 2013). همچنین قطعات پراکنده سفال در سطح ترانشه به دست آمده است (شکل‌های ۱۱-۱۳).

۳-۲-۵- هدایای تدفین

از مهم‌ترین مواد فرهنگی ترانشه T.T.BZ.A برده‌زرد تبر مفرغی، کاسه ساخته‌شده از صدف دریایی، یک مهره سفالی و دو میله‌ای مفرغی است. تبر مفرغی به طول یازده سانتی‌متر است و از تزئینات شیاری در محل اتصال به دسته برخوردار است. تبر مفرغی برده‌زرد، ظرافت ویژه‌ای دارد (Sharifi, 2019)

جدول ۱. مشخصات اشیای برده‌زرد

توضیحات	عرض	طول	عمق	مواد فرهنگی	ترانسه
سالم	3/5 cm	11cm	cm-60	تبر دستی	T.T.BZ.A
این ظرف از میانه به دو قسمت تقسیم شده	8 cm	16 cm	-75 cm	ظرف ساخته شده از صدف	T.T.BZ.B
پوشش نخودی	ضخامت 3 mm	23 mm	cm-45	مهره	T.T.BZ.A
سالم	ضخامت 4 mm	10 cm	cm-65	میله مفرغی	T.T.BZ.A



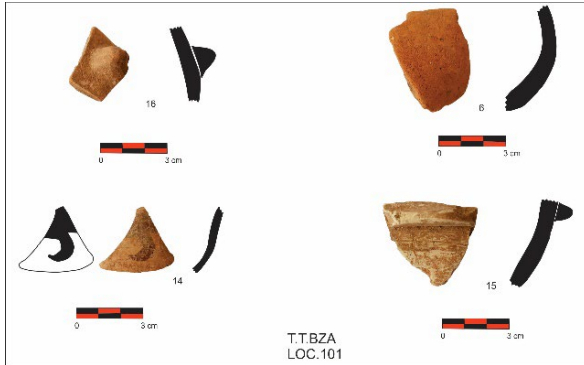
شکل ۱۱. تبر مفرغی برده‌زرد. (Author, 2019) T.B.L.100



شکل ۱۲. صدف دریایی / مهره سفالی (Author, 2019) T.B.L.100



شکل ۱۳. میله‌های مفرغی (Author, 2019) T.B.L.100



شکل ۱۴. گزیده‌ای از سفال‌های برده‌زرد (Author, 2019)



۳-۳- بحث و تحلیل (عصر مفرغ میانی / حسنلو VI)

بقایای معماری گزارش شده است (Michele & Pedrosi, 2012). از نظر شیوه‌های تدفینی در کنار متوفی عمدتاً ظروف سفالین و زیورآلات مفرغی قرار دارد. لازم به ذکر است در عصر مفرغ میانی I، درخصوص الگوهای استقرار منطقه با کمبود اطلاعات مواجه هستیم. هر چند کاوش‌های انجام‌شده در تپه دینخواه و حسنلو، برخی از زوایای تاریک این زیر دوره را آشکار ساخته، همچنان دانسته‌های ما از فرهنگ این دوره بسیار محدود است. مجموعه سفالی شمال غرب با مجموعه شمال بین‌النهرین مربوط به اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم ق.م اشتراکات زیادی دارد. مجموعه‌های سفالی یادشده را مظاهر اولیه افق سفال خابور تلقی می‌کنند. در عصر مفرغ میانی II سفال خابور به‌طور کامل نمایان می‌گردد (Danti, 2017). مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد این سفالینه‌ها محدود به حوضه خابور نبوده بلکه متعلق به فرهنگ مشترکی است که حدود ۱۸۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م را دربرمی‌گیرد و در شمال عراق، سوریه، ایران و ترکیه گسترش داشته و سنت‌های فرهنگی مشترکی در این دوره وجود دارد (Palmisano, 2012). فرهنگ مادی این دوره پیوندهای نزدیکی با شمال بین‌النهرین در مفرغ میانی III دارد. به نظر می‌رسد ماهیت استقرار و فرهنگ مادی دوره حسنلو VI در تپه دینخواه و محدود شدن سفال خابور به نواحی جنوبی دریاچه ارومیه به‌شدت حکایت از آن دارد که در این دوره مردمانی از

یکی از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی هر جامعه چگونگی تدفین مردگان آن جامعه است که ارتباط مستقیمی با فرهنگ و باورهای مذهبی هر جامعه دارد؛ چراکه از نحوه تدفین در جوامع فرهنگ‌های مختلف می‌توان به رگه‌هایی از سنت و باورهای مذهبی آنان پی برد؛ بنابراین گورستان‌ها اهمیت زیادی در شناخت ساختارهای اجتماعی/ فرهنگی جوامع دارند (Firozmandi & Abdolahi 2005). ساختارهای قبور در عصر مفرغ و آهن تنوع زیادی را نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد، جغرافیا، اعتقادات، موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افراد دفن‌شده، از موارد مهم در الگو و چگونگی تدفین افراد باشد (Someeh et al., 2021). تدفین برده‌زرد به‌صورت چاله‌ای و گوشه فضای ساختمانی انجام شده است. تدفین‌های چاله‌ای در تپه دینخواه توسط ماسکارالا گزارش شده است (Muscarella, 1974). همچنین در شمال غرب ایران تدفین عصر مفرغ میانی در محوطه خانقاه گیلوان به دست آمد. در این محوطه، گورها دارای سازه مدور بوده و تدفین به‌صورت چاله‌ای صورت گرفته است. گورها دارای سنگ‌چین مدور بوده و درون سازه مدور، چاله گور کنده شده و بعد از کندن چاله، تدفین داخل آن صورت گرفته است (Rezaloo & Khanali, 2017). در خارج از مرزهای ایران، تدفین در میان بقایای معماری در سایر نقاط خاورمیانه نیز رواج داشته است؛ از جمله تپه آفیس (Tell Afis) در شمال غرب سوریه که در میان

(Miyake, 1998). روابط، تنش‌ها و تبدلات فرهنگی بین ساکنان بین‌النهرین در دوران مفرغ مطرح است و این ارتباطات در هزارهٔ اول ق.م افزایش یافته است (Balatti 2017). از نظر گاه‌نگاری نسبی سفالینه‌ها با گوی تپه و هفتوان VIB مشابهت نزدیکی را نشان می‌دهند و در خارج از مرزهای ایران، مشابه محوطه‌های خابور در بین‌النهرین هستند (Bacelli & Manuelli, 2008; Bieniada, 2009; OGuchi, 1997). در واقع در عصر مفرغ میانی سفال برده‌زرد، تشابهاتی با محوطه‌های حسنلو VI و دینخواه IV و بین‌النهرین دارد؛ هر چند ویژگی‌های فرهنگی خود را داراست. همچنین سفال‌های برده‌زرد قابل مقایسه با نمونه‌های رایج در هفتوان VIB و گوی تپه هستند و در خارج از مرزهای ایران با محوطه‌های سفال خابور مشابهت نزدیکی دارند. از جمله محوطه‌های Umm Qseir، آناتولی (Bacelli & Manuelli, 2008; Bieniada, 2009; Coşkun, 1997; Lanery, 2011; OGuchi, 1997). خمره‌های کوچک با بدنهٔ محدب، مشابهت‌های فراوانی هم در بین‌النهرین و هم در شمال غرب ایران دارد (Bacelli & Abbasi, 2020; Manuelli, 2008; Bieniada, 2009; Danti, 2017; Lanery, 2011; OGuchi, 1997; Stein, 1984; Tsuneki & Miyake, 1998). کاسه‌های دهانه گشاد با بدنهٔ کشیده نیز قابل مقایسه با گوی تپه و حسنلو هستند (Danti, 2013).

۴- نتیجه‌گیری

یکی از مناطق مهم فرهنگی ایران در عصر مفرغ، منطقهٔ شمال غرب ایران است. پژوهش‌های باستان‌شناسی شمال غرب نشاندهنده‌ای از تحولات فرهنگی را که در روند جابه‌جایی‌های جمعیتی به وجود آمده مشخص نموده است. مهاجرانی که بر اثر تغییرات زیست‌محیطی یا افزایش جمعیت یا کمبود منابع زیستی، در گسترهٔ وسیع شرق باستان از شمال شرق آناتولی تا جنوب لوانت استقرار پیدا کردند. در محوطهٔ برده‌زرد که در حوضهٔ رودخانهٔ زاب کوچک قرار دارد، با توجه به آگیری سد کانی سبب کاوش‌های باستان‌شناسی انجام یافت. این حوضه به‌دلیل هم‌جواری با مناطق قفقاز جنوبی و شرق آناتولی و همچنین شمال بین‌النهرین از اهمیت بسیاری در خصوص مناسبات فرهنگی برخوردار بوده و به‌عنوان یک پل ارتباط

بین‌النهرین به دره‌های اشنویه و سلدوز مهاجرت کرده‌اند (Danti, 2017). شباهت سفال منقوش نخودی VI حسنلو با ظروف خابور مناسبات و روابط تجاری را با بین‌النهرین نشان می‌دهد. ظروف خابور و همچنین دینخواه منقوش نخودی هستند، اما تفاوت‌هایی جزئی دارند (Hamlin, 1974). سطح ظروف خابور در دینخواه همانند مناطق شمالی بین‌النهرین دارای پوشش گلی کرم مات یا صیقلی و منقوش است. سفال‌های منقوش که مشخصهٔ اواسط هزارهٔ دوم ق.م است، با ظروف خابور که از محوطه‌های هم‌زمان شمال بین‌النهرین و جنوب ترکیه شناسایی شده، یکسان هستند (Dyson Robert JR, 1969). در مجموع ویژگی سفالینه‌های این دوره با تزئینات خطوط کندهٔ موازی یا نقوشی به رنگ قرمز یا قهوه‌ای تیره است. طرح‌های تزئینی این سفال‌ها شامل نوارهای موازی، مثلث‌ها با هاشورهای متقاطع و خطوط شطرنجی است (Dyson Robert JR, 1965). هم‌لین اظهار می‌دارد سفالینه‌های دینخواه و حسنلو VI شباهتی با سفال خابور دارند که حاکی از روابط تجاری آنهاست (Danti et al., 2004; Hamlin, 1974; Voigt, 1992; Dyson Robert JR, 1992).

بیشتر سفال‌های به‌دست‌آمده از برده‌زرد ساده بوده و به‌ندرت سفال منقوش بین نمونه‌ها حضور دارند. نقوش هندسی اکثراً به‌صورت نوار افقی در قسمت زیر لبهٔ سفال و به‌صورت چند نوار افقی در قسمت بدنهٔ ظروف تزئین شده‌اند. سفال‌ها عمدتاً بدنه‌ای به رنگ‌هایی از طیف نارنجی و قهوه‌ای داشته و علاوه بر پخت کافی، شاموتی تماماً معدنی و کانی دارند. ۸۰ درصد سفالینه‌ها دارای پوشش گلی غلیظ و ۲۰ درصد دارای پوشش گلی رقیق هستند. رنگ خمیرهٔ سفالینه‌ها به‌صورت نخودی، نارنجی، قهوه‌ای و خاکستری بوده و بیشتر دارای پخت کافی هستند. نقوش هندسی به‌صورت سیاه بر زمینهٔ نخودی-نارنجی و در یک مورد نارنجی در زمینهٔ نخودی است. لازم به ذکر است سفال نارنجی منقوش دوره‌های VIIC / VIIA حسنلو از سفال‌های محلی است. دورهٔ VI حسنلو با عصر مفرغ برده‌زرد تقارن دارد. برده‌زرد مناسبات فرهنگی با محوطه‌های شمال بین‌النهرین از هزارهٔ دوم ق.م دارد (Bacelli & Manuelli, 2008; Bieniada, 2009; OGuchi, 1997; Tsuneki &

وسیع است. در دو طرف حاشیه رودخانه زمین‌های دو سوی آن از اراضی ماسه‌ای آبرفتی و دانه‌ریز تشکیل شده که حاصلخیزی بالایی دارند و از بهترین زمین‌های زراعی منطقه محسوب می‌شوند. مطابق گزارش بررسی سد کانی سیب تعداد زیادی محوطه در این منطقه شناسایی شده است که همه آنها و وجود تراکم آثار، نشان‌دهنده چشم‌اندازهای طبیعی و جغرافیایی مناسب این دره در طول دوران پیش از تاریخ و تاریخی است؛ به طوری که در همین محدوده محوطه‌های کوچک از دوره مس و سنگ تا اسلامی دیده می‌شود. نظر به اینکه این حوضه از نظر پوشش گیاهی در فصول تابستان که آب به حداقل خود می‌رسد پوشش غنی را ایجاد کرده، لذا حوضه‌ای است که سخت مورد توجه اقوام دامدار و کشاورز در طول تاریخ بوده است؛ به طوری که تاکنون نیز کشاورزی و دامداری از مشاغل اصلی ساکنان است. بازتاب این ویژگی در آثار فراوان مربوط به کمپ‌های مختلف در دوره‌های مختلف طی کاوش‌های نجات‌بخشی نمایان شده است؛ به طوری که در اغلب نقاط شاهد سازه‌های معماری، بقایای تنور و گورستان‌های پراکنده هستیم که مدارک محکمی از استقرار دائم در این منطقه است.

سپاسگزاری

وجود ندارد.

منابع مالی

هزینه این پژوهش توسط پژوهشگاه میراث فرهنگی تأمین شده است.

تعارض منافع

وجود ندارد.

فرهنگی یا گذرگاه جمعیتی اهمیت فراوانی در طول تاریخ داشته است. نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی تپه برده‌زرد، مواد فرهنگی و داده‌های باستان‌شناسی آن در برهم‌کنش‌های فرهنگی دوره مفرغ بسیار اهمیت دارد؛ چراکه ویژگی‌های فرهنگی متمایزی در آن دیده می‌شود. در مجموع نتایج کاوش محوطه برده‌زرد نشان می‌دهد این منطقه ارتباط گسترده‌ای با بخش‌های شمالی بین‌النهرین و محوطه‌های هم‌زمان آن در دوره مفرغ میانی در جنوب دریایچه ارومیه دارد؛ با این تفاوت که سطح ظروف خابور در مناطق شمالی بین‌النهرین دارای پوشش گلی کرم‌رنگ و منقوش است و گونه سفال برده‌زرد علاوه بر پوشش نخودی دارای پوشش نارنجی و قهوه‌ای است. همچنین برده‌زرد به نسبت مناطق دیگر دارای سفال منقوش محدودی است؛ هر چند دارای طرح‌های تزئینی مشابه همانند نوارهای موازی با مناطق بین‌النهرین است. یکی از پرسش‌های این مقاله چگونگی تأثیر مؤلفه‌های زیست‌محیطی در بافت استقرار منطقه بوده است. در پاسخ باید اذعان نمود جغرافیا عامل مهمی در استقرارهای انسانی در این منطقه بوده است. حوضه رودخانه زاب کوچک از منظر فرهنگی و جغرافیایی بیشتر متمایل به بین‌النهرین است، این ویژگی گاهی نقش میانجی را در دو سویا می‌کند. لازم به ذکر است حوضه رودخانه زاب دارای بستری مناسب و چشم‌اندازهای طبیعی و جغرافیایی برای استقرار جوامع انسانی از دوران پیش از تاریخ بوده است. با توجه به اینکه منطقه طبق گزارش هیدرولوژیکی زاب کوچک، سالانه دارای بارندگی بسیاری است؛ در نتیجه دائماً آبرفت و رسوبات زیادی با خودش حمل کرده و در این بستر ته‌نشین می‌شود. همین قضیه موجب شده رسوبات فراوان رودخانه دائم تغییر مسیر دهد؛ بنابراین محدوده رودخانه نسبتاً

References

Abbasi, Z. (2020). Harmony of light and color in Natanz Jame Mosque. *TAGHI*(1), 16-29.

Baccelli, G., & Manuelli, F. (2008). Middle Bronze Khabur Ware from Tell Barri/Kahat.

- Balatti, S. (2017). Mountain Peoples in the Ancient Near East. In *The Case of the Zagros in the First Millennium BCE*. Harrassowitz Verlag Wiesbaden.
- Bedal, L. A., Fleming, S., Schauensee, M. D., & Hancock, R. (1995). Second Millennium BC Pottery at Hasanlu tepe and Dinkha tepe, Inna and petrographic studies, MRS. In *Proceedings* (pp. 352-453).
- Bieniada, M. E. (2009). *Habur Ware – Where are the Stylistic and Functional Sources of the Painted Pottery of the Second Millennium BCE Habur River Basin?* University of Cardinal Stefan Wyszyński Institute of Archaeology Dewajtis.
- Burney, C. A. (1961). Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran. *Iraq*, 23(1-2), 138-153.
- Burney, C. A. (1962). The excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961 second preliminary report. *Iraq*, 24(2), 134-152.
- Burney, C. A. (1964). The excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962: third preliminary report. *Iraq*, 26(1), 54-61.
- Coşkun, N. (2018). Keban Projesi: Ağın Hoşrik Mevki ve Kalecikler Kurtarma Kazılarında Yeni Bir Bakış. *Anadolu Araştırmaları*, (21), 124-153.
- Danti, M. D. (2013). The Late Bronze and Early Iron Age in Northwestern Iran. In D. T. Potts (Ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran* (pp. 327-376). Oxford University Press.
- Danti, M. D. (2017). *Azerbaijan in the transition from the Bronze age to the iron age* (A. S, Trans.). Hasanlu publication.
- Danti, M. D., Voigt, M., & Dyson, R. H. (2004). The search for the late Chalcolithic/Early Bronze Age transition in the Ushnu–Solduz Valley, Iran. In S. A (Ed.), *A view from the high land: Archaeological studies in honor of Charley Burney* (pp. 583–615). Leuven.
- Dyson Robert JR, H. (1965). Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu. *Journal of Near Eastern Studies*, 24(3), 193-217.
- Dyson Robert JR, H. (1969). A decade in Iran. *Expedition*, 11(2), 39.
- Dyson Robert JR, H., & Cuyler Young, T. (1960). The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe. *Antiquity*, 34(1960), 19-12.
- Eidem, J. (2015). *The Nino Archaeological Project on the Rania Plain 2013-2014, Annual Report Netherlands Institute for the Near East*.
- Firozmandi, B., & Abdolahi, M. (2005). Burial culture in Lorestan. *Journal of faculty of Literature*, (733), 79-110.
- Haerincx, E., & Overlaet, B. (1996). *The Chalcolithic Period Parchinah and Hakalan*. Royal Museums of Art and History.
- Hamlin, C. (1974). The Early Second Millennium Ceramic Assemblage of Dinkha Tepe. *Iran*, 12(1), 125-153.
- İşikli, M. (2015). The Kura Araxes Culture in the Erzurum Region: The Process of Its Development. *TÜBA-AR*, 18, 51-69.
- Kiguradze, T., & Sagona, A. (2003). On the Origins of the Kura-Araxes Cultural Complex. In *Archaeology in the Borderlands, Investigations in Caucasia and Beyond*. Cotsen Institute Press.
- Kroll, S. (2004). Aurel Stein in Hasan Ali. Bemalte frühbronzezeitliche Keramik im Gebiet des Urmia-Sees: 'Hasan Ali Ware. In A. Sagona (Ed.), *A View from the Highlands: Archaeological Studies in Honour of Charles Burney*. (Vol. Peeters). Louvain.
- Kroll, S. (2005). Early Bronze Age settlement patterns in the Orumiye Basin. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 37, 115-121.
- Lanery, S. (2011). *South Eastern and Eastern Anatolia*. In *The Middle Bronze Age* (M. Gregory & S. Sharon, Eds.).

- Manuelli, F. (2020). *Contextualizing crisis? Some thoughts on the end of the Bronze Age in the Euphrates Region, Pathways through Arslantepe Essays in Honour of Marcella Frangipane*. Sapienza Università Di Roma.
- Michele, A. d., & Pedrosi, M. E. (2012). *Fortification and burial grounds in Tell Afis (Syria) between middle Bronze Age and Late Bronze Age, Broadening Horizons 3 Conference of Young Researchers Working in the Ancient Near East*.
- Muscarella, O. W. (1971). The tumuli at Sé Girdan: second report. *Metropolitan Museum Journal*, 4, 5-28.
- Muscarella, O. W. (1974). The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran. *Metropolitan Museum Journal*, 9, 35-90.
- OGuchi, H. (1997). A Reassessment of the Distribution of Khabur Ware An approach from an aspect of its main phase. *Journal of western Asiatic Studies AL-RAFIDAN, XVIII*, 195-224.
- Palmisano, A. (2012). Diachronic and Spatial Distribution of Khabur Ware in the Early Second Millennium BC. *Journal of Open Archaeology Data*, 1.
- Palumbi, G. (2017). Push or Pull Factors? The Kura-Araxes 'Expansion' from a Different Perspective. In E. Rova & M. Tonussi (Eds.), *The Upper Euphrates Valley* (pp. 113-132). At the Northern Frontier of Near Eastern Archaeology.
- Piller, C. K. (2012). Neue Erkenntnisse zur Verbreitung der Kura-Araxes-Kultur in Nord-und Zentraliran. In *Stories of long ago. Festschrift für Michael D. Roaf* (pp. 441-457).
- Renette, S. (2018). Early Bronze Age Zagros Interaction Sphere".2018. Steve Renette. In M. H. A. Kharanaghi, M. Khanipour, & R. Naseri (Eds.), *A View from Kani Shaie, in Proceedings of the International Congress of Young Archaeologists 2015* (pp. 90-102).
- Rezaloo, R., & Khanali, H. (2017). The Study of a Distinctive Middle-Bronze-Age Burial in Khanghah Gilavan Cemetery. *The International Journal of Humanities*, 24(1), 75-89.
- Rothman, M. S. (2005). Transcaucasians: Settlement, migration, and trade in the Kura-Araxes periods. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 37, 53-62.
- Sagona, A. G., & Burney, C. A. (2004). *A view from the highlands: archaeological studies in honour of Charles Burney* (Vol. 12). Peeters.
- Sharifi, M. (2019). The Middle Bronze Age in the Little Zab Basin in the Light of the Excavations at Barde Zard Tepe, Northwest Iran. *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 9(1), 39-56.
- Sharifi, M. (2020). Excavations at Barveh Tepe: New Insights into the Early Bronze Age in Northwest Iran. *Journal of Near Eastern Studies*, 79(2), 287-303.
- Sharifi, M. (2021). Evidence of Late Bronze age in Zab Basin, Based on Archaeological Excavation of Akhoran. *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 5(15), 95-114.
- Sharifi, M. (2022a). Girdi Ashoan in Late Chalcolithic period, Based on the Second Excavation in Northwest of Iran. *Journal of Archaeological Studies*, 2(14).
- Sharifi, M. (2022b). The Late Chalcolithic Settlement of Gird-i Ashoan in the Zab Basin, Northwest Iran. *Ancient Near Eastern Studies*, 59, 55-81.
- Someeh, H. N., Nobarī, A. H., & NĪKnamī, K. (2021). Perspectives on the Structural Typology of The Late Bronze-Iron age Graves in Iranian Azerbaijan. *TÜBA-AR Türkiye Bilimler Akademisi Arkeoloji Dergisi*, (29), 95-110.
- Speiser, E. A. (1935). *Excavation at Tepe Gawra* (Vol. 1). University of Pennsylvania, Philadelphia.
- Stein, D. L. (1984). *Khabur ware and Nuzi ware their origin, Relationship, and Significance* (Vol. 4). Undena publications.

Stein, S. A. (1940). At Ancient sites of Ushnu. In *Western Routes of IRAN*.

Tsuneki, A., & Miyake, Y. (1998). *Excavations At Tell Umm Qseir in Middle Khabur Valley, North Syria, Institute of History and Anthropology*. University of Tsukuba.

Voigt, M., M. (1983). *Hajji Firuz tepe, Iran the Neolithic settlement Hasanlu excavation*

reports vol 1 university of Pennsylvania, Philadelphia Archaeology (Vol. I & II). University of Chicago Press.

Voigt, M., M., & Dyson Robert JR, H. (1992). *Chronologies in the Near East relative Chronologies and Absolute Chronology 16000-4000 BC International Symposium Lyon International series 379*.

